

نگاهی

به کتاب ((مقاصد الشریعه))

سرمد الطائی
ترجمه: زاهدویسی

اشاره:

را برای خواننده روشن سازد که منظور او از بازاندیشی میراث فکری مسلمانان گذشته، فهم آنان از دین و وحی است، نه خود وحی؛ چرا که خود وحی و سنت ثابت پیامبر (ص) امری مطلق و غیر قابل تغییر است. دکتر علوانی در یکی دیگر از فرازهای کتاب می‌کوشد این امر را تبیین کند که رسالت کتاب او ارائه راهکارهای فراگیر و کامل نیست، بلکه طرح موضوعات و مسائلی است که امیدوار است پژوهشگران مسلمان تلاش خود را در حل آن به کار گیرند. از طرف دیگر مدّتی است در ایران مباحثی تحت عنوان «اهداف دین، مطرح است. این است که آشنایی با این کتاب و حتی ترجمه آن به زبان فارسی، می‌تواند یاریگر علاقمندان و پژوهشگران باشد. (مترجم)

این کتاب از جمله تألیفات طه جابراعلوانی است که چهره علمی و دانشگاهی ایشان در جوامع علمی ایران چندان ناشناخته نیست. کتاب مذکور در مجموعه‌ای به نام «فضای اسلامی معاصره» که به بررسی مسائل و مشکلات فرهنگی مسلمانان در جهان معاصر می‌پردازد، چاپ و منتشر شده است. این کتاب مجموعاً از یک مقدمه و پنج فصل تشکیل می‌شود و در کلّ به بررسی میراث فقهی، لزوم بازنگری و از همه مهمتر ارائه راهکارهای بازاندیشی و بازخوانی این میراث می‌پردازد. البته دکتر علوانی در همان اوایل کتاب می‌کوشد تا میان «وحی» و «میراث» تفاوت بگذارد و این مطلب

تقریباً تمامی علمای اسلام بر این باورند که علل، غایات و مقاصدی وجود دارد که شارع از طریق احکام شرعی به آنها نائل می‌شود و این مسأله را در کلام، فقه و بعدها در علم اصول فقه بیان کرده‌اند. تا جایی که حتی اشاعره که معتقد بودند افعال خداوند متعال معلل به اغراض نیست^(۱)، عملاً در فقه، به تعلیل احکام، قیاس و جستجوی اهداف گوناگون تشریح رو آوردند.^(۲) عدلیه (معتزله و امامیه) بر هدفمندی تشریح مستند به حکمت خداوند متعال، تکیه کردند. یعنی کاری که بعدها آثار و ردپای آشکار آن را در اصول فقه امامیه می‌بینیم که معتقد است: حکم شرعی از ادراک مصلحت موجود در فعل، ترک یا وضع توسط شارع ناشی می‌شود (متأخرین آنها به جای مصالح، ملاکات را به کار می‌برند). تا به تبع آن اراده‌ای برای مورد مصلحت شکل گیرد و هر کدام از آن ملاک و اراده، ارزش حکم شرعی را تعیین نمایند.^(۳)

اهمیت فوق‌العاده بحث علل و اهداف احکام شرعی، و نقشی که در تجربه استنباط فقهی به وسیله ابزارها و سائلی که عهده‌دار ارتقاء آن از طریق همان تجربه (استنباط) به سطح مطلوبی که نیاز روزافزون، آن را به اظهار نظر و ابراز رأی و اجتهاد در مورد مسائل تازه و جدیدی که واقعیت زندگی متطور و متحول امروزی آن را الزامی می‌کند، یک امر بدیهی و بی‌نیاز از حرف و سخن است. این تازه علاوه بر نقشی است که در شاخه‌های دیگری که مورد توجه اصول فقه بوده است. نظیر روشهای علاج تعارض بین ادله، یعنی همان کاری که بسیاری از فقها را به توجه به بررسی و جستجوی علل احکام در سطح روش و اجرا فرا خوانده است.

در میان مذاهب چهارگانه اهل سنت تلاشهای گسترده‌ای برای روشن کردن علل احکام و سازمان دادن به آن، در شکل عام و فراگیری که غایات تشریح و اهداف آن را توضیح دهد وجود دارد که تحت عنوان «اهداف دین» مورد بحث قرار می‌گیرد. در این راستا کتاب «الموافقات» ابواسحاق شاطبی (م/ ۷۹۰) پدید آمد که در آن سعی کرده فروع مربوط به اهداف را از ابواب کتب اصول فقه، جمع و استخراج نماید و

آنها را به عنوان یک رکن مستقل علم اصول تأسیس نماید، اما از آنجایی که در اندیشه اسلامی، نیروی محرکی نبود تا تلاش پویای شاطبی را دنبال کند و آن را به سطح نضج و تکامل ارتقا بدهد^(۴)، تجربه «الموافقات» او نادیده گرفته شد و قرن‌ها به انتظار نشست. تا زمانی که شیخ محمد عبده، آمد و اهمیت تلاش شاطبی و ضرورت توجه به آن و تحقیق و تکمیل کار او را گوشزد کرد و خود او در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، انظار را متوجه کارهای شاطبی نمود.

شیخ عبدالله دراز می‌گوید:

«چقدر سفارش مرحوم شیخ محمد عبده به طلاب علم را شنیدم که به آنها سفارش می‌کرد، تا کتاب شاطبی را مورد بررسی قرار دهند. خود من در آن زمان یکی از شاگردانی بودم که مشتاق اجرا و انجام این سفارش بودم.»^(۵)

با این حال کسی که سفارش شیخ محمد عبده را به صورت جدی به اجرا گذاشت و چنانکه از آثارش بر می‌آید وصیت عبده را به صورت بسیار واضح و آشکاری عملی ساخت، شیخ زیستونه و فقیه مالکی در تونس، محمدالطاهرین عاشور (۱۸۷۹ - ۱۹۳۷) بود. ایشان به طرح تلاش روشمند مستقل از دیگر تلاشهای اصولی دیگری که قبلاً شاطبی انجام داده بود، پرداخت و از رهگذر آن توانست بحث «اهداف» را از حالت اینکه صرفاً بحثی در اصول فقه باشد، خارج^(۶) و آن را با نوشتن کتاب «مقاصد الشریعة الاسلامیة» در سال ۱۹۴۶ م به عنوان یک علم مستقل مطرح سازد. چنانکه پس از آن، این بحث دنبال و تلاشهای مهمی انجام شد تا جایی که زمینه پیدایش یک شاخه علمی مستقل در این زمینه فراهم آمد. به عنوان مثال یکی از مراکز اسلامی به نام «المعهد العالمی للفکر الاسلامی» یا مؤسسه جهانی اندیشه اسلامی، به موضوع اهداف دین اهتمام نموده و تاکنون چندین بحث ارزشمند را در این باره منتشر ساخته است که از آن جمله می‌توان به کتاب «نظریة المقاصد عند الامام الشاطبی» نوشته احمد الریسونی و «نظریة المقاصد عند الامام محمد بن طاهرین عاشور» نوشته اسماعیل الحسینی را نام برد. کتاب احمد ریسونی تحت

عنوان «اهداف دین از دیدگاه شاطبی» توسط احمد اسلامی به فارسی ترجمه و از سوی انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی در قم، چاپ و منتشر شده است. اثر دوم نیز به فارسی ترجمه و به زودی چاپ و منتشر می‌شود.

تقریباً حدود دو سالی است که مجله «قضایا اسلامیة معاصرة» بیشتر شماره‌های خود را به کندوکاو در اندیشه‌ها و افکاری که پیرامون روش فقهی در حوزه‌های علمیه، مدارس بحث فقهی و سایر مراکز علوم دینی در جهان اسلامی مطرح می‌شود، اختصاص داده است. مثلاً شماره هفتم خود را به صورت ویژه نامه‌ای در باب «فلسفه فقه» منتشر ساخت و آن را به بررسی تلاشهای گسترده‌ای اختصاص داد که دسته‌ای از فقها، آگاهان و محققین نخبه، برای شفاف کردن دیدگاهها و تلاشهای روشمندی که در پی باز اندیشی و بازنگری در روش تقلیدی (سنتی) و ارائه نظرگاههای نوین درباره آن پرداخته‌اند: نظرگاههایی که خواستار افزایش بدیل‌های روشمندی است که با ضرورتها مبرم همگامی، هم‌نوایی و همسویی داشته باشد و بکوشد به هجومها و یورشهای برنامه‌ریزی شده‌ای که طرح فقهی موجود را نشانه گرفته است پاسخ دهد.

شماره هشتم مجله نیز بررسی مسأله «اهداف دین» را به این منظور به عهده گرفت، تا اندیشه فقهی را آزاد کرده و آن را به نیروهایی مجهز نماید که بتواند تکیه‌گاهی برای عمل استنباط قرار گیرد و آن را از حالت نصی و حرفی خارج ساخته و آن را با «واقع» پیوند دهد.^(۷) تا اینکه در شماره‌های نهم و دهم، این موضوع را با گفتگوهایی که به تأثیر از موضوع پدید آمده و به مرجع مهمی در این باب تبدیل شده بودند و آراء گوناگون رویکردهای مختلف و گرایشهای متفاوت اسلامی را در بر می‌گرفت، تقویت نمود.

دیری نگذشت که در شماره سیزدهم مجله، «بحث فلسفه فقه» دنبال شد تا افکار و اندیشه‌های نوینی که در این اواخر مورد اهتمام قرار گرفته و آراء و اندیشه‌های بحث‌انگیز مربوط به این زمینه را که در آن واحد متصف به جرأت و جدیت هستند، دنبال نماید.

کتاب اخیر دکتر طه جابراعلوانی به نام «مقاصد الشریعة»

مجموعه مباحثی است که مؤلف، آنها را به مناسبت‌های مختلفی به نگارش در آورده است و در مجموع می‌کوشد، زمینه بازنگری میراث فقهی و موانع تحول روشمندی و مطلوب آن را فراهم آورده و بدیلها و جانشین‌های علمی‌ای را ارائه دهد که با نقش یا وظیفه‌ای که از این علم (اهداف دین) انتظار می‌رود، همسویی داشته باشد و بر مسأله «اهداف»، به عنوان ابزاری کنشگر و فعال در مباحث فقهی تمرکز و تأکید داشته باشد و نشان دهد که موضعی را اتخاذ می‌نماید که اهمیت آن در زمینه تعامل همیشگی «شریعت» و «زمانه»، رو به افزایش باشد.

میراث و ضرورت بازاندیشی (بازنگری) در آن

دکتر علوانی به علل و اسباب گوناگونی اشاره می‌کند که مانع آن شده که خود اندیشمندان مسلمان به بازنگری و تجدید نظر در میراث فکری اسلامی بپردازند، ایشان حقایق ملموسی را گوشزد می‌کنند که لازم است مجامع علمی و پژوهشگران، گذار از آنها را در خلال برنامه «تجدید روش» خود در اولویت قرار دهند.

علوانی خاطر نشان می‌سازد که عده کمی از افراد، ارتباط تنگاتنگ و محکم اوضاع نابسامان کنونی و فرهنگ و میراث گذشته را در می‌یابند؛ چرا که دوران استعمار و حالت اضطراری ناشی از آن برای حفظ هویت و برنامه‌ریزی برای رها شدن از آن حالت، گذشته را به عنوان مهمترین ابزار تشویق و تشجیع برای تغییر اوضاع ناگوار آن زمان به کار گرفت. در نتیجه، این وضعیت چنان اجباری را پدید آورد تا تمام توان اندیشمندان را برای تبرئه گذشته و صلاحیت صحت آن به کار گرفته شود. و دیدگان را به روی نکات قابل عنایت موجود در آن بست؛ مگر نکاتی اندک و مثبتی که به گونه‌ای امکان تأویل و تفسیر مثبت آنها، وجود داشت.

آداب احترام بزرگترها (از لحاظ سن و سال و مقام و...) از جمله رسوم ریشه‌دار موجود در فرهنگ ماست. با این حال نوعی از انحراف نیز سایه به سایه مفهوم احترام شده است. به طوری که در نتیجه این اندیشه، چنین جا افتاده که رأی و نظر بزرگترها قبول شود و به جز مواردی نادر و اندک،

با دید و نظر آنها اظهار مخالفت نشود. در حالی که باید مطلب اساسی، جا افتاده و ریشه‌دار، امری باشد که رسول اکرم (ص) همواره سعی می‌کرد مسلمانان را چنان تربیت کند که همواره اظهار نظر کنند و در مورد آراء و نظرات، حرف خود را بزنند. در این باره نیز کافی است در اوامر آن بزرگوار اندیشه کنیم که مردم را به اجتهاد فرمان می‌داد و می‌فرمود:

«اگر مجتهد رأی و نظر درستی را ارائه نماید دو اجر، و اگر در رأی و نظر خود راه را به خطا رفت، یک اجر را دریافت می‌نماید.»

ایشان بحث عوامل بازماندگی مسلمانان از بازاندیشی در میراث خود را پی می‌گیرد و می‌گوید: ما امتی هستیم که در آن مسأله «اجماع»، یک مسأله اصیل و ریشه‌دار است و اصلاً آن را از جمله مهمترین دلایل شرعی می‌دانند و با اندیشه چنین کاری، حتی در دایره محدودی به نام «اجماع سکوتی» آشنا است، ولی وقتی که در نتیجه بُعد فرهنگی، بازنگریها و اظهار آراء مغایر با رأی و نظر حاکم، شکل اختلاف و انشقاق یا تهدید اجماع و وحدت و ایجاد تفرقه میان کلمه امت به شمار می‌رود، چه کسی جرأت بازاندیشی و بازنگری را به خود می‌دهد؟

از طرف دیگر، دوره‌های طولانی جنگ و جدال با دیگری، «وحدت رأی» را به عنوان ابزاری در دست تصمیم گیرندگان و مسؤولین وحدت امت قرار داد. به طوری که هر گونه بازنگری یا ارائه هر نوع رأی مخالف، به نظر آنان بر جدا کردن افراد امت اسلامی و تهدید هویت آن، حمل می‌شد. هر چند که طرق و راههای شرعی استفاده از ابزار بازنگری و ابراز آراء مخالف یافت می‌شد، کسی خود را به استفاده از این راه محتاج نمی‌دید.

دکتر علوانی در ادامه، ضمن ملاحظاتی که درباره میراث دارد و آنجایی که از تأثیر اسرائیلیات سخن می‌گوید، به نقطه‌ای به نام «اسرائیلیات معاصر» اشاره می‌کند، که به تعبیر خود ایشان، فوق‌العاده مهم و اساسی است. ایشان بر این باورند که «متدلوژی معرفتی معاصر» و به ویژه «علوم اجتماعی و انسانی»، کاملاً تحت تأثیر، نفوذ و تسلط

اسرائیلیات معاصر هستند و اساساً بر پایه همین اسرائیلیات بنا شده‌اند. چنانکه هر گاه جامعه‌شناسان، دانشمندان علوم انسانی و معرفت‌شناسان روشن اندیش چشم و عقل خود را به درستی در راه آزمایش و شناخت واقعی آنچه که بدان اشاره شد باز کنند، می‌بینید که انسان معاصر اعم از مسلمان و غیر مسلمان، در میان دو دریای موج و متلاطم «جاهلیت» و «اسرائیلیات» زندگی می‌کند. یکی از آنها مربوط به میراث است و دیدگاه انسان را در مورد خود، اخلاق، تاریخ، خدا، دین، تمدن، و فرهنگ خود به طور کامل شکل داده است. بیشتر گرفتاریهای بزرگ تاریخی، فتنه‌ها و جنگ‌ها به این بخش بر می‌گردد.

دیگری مربوط به دوران جدید است. به طوری که در دوران مدرن همه چیز از جمله دین، تاریخ، تمدن و هستی از هم جدا شد و در دوران پست مدرن خود انسان نیز مورد تجزیه قرار گرفت. با این همه در هر دو حالت، انسان چیزی جز عجز و ناتوانی خود از ترکیب آنچه که آن را تجزیه کرده بود، ندید؛ چراکه ترکیب به یک روشمندی و نظام مرتبط با هستی، بستگی دارد.

این مسأله در سبک و سیاق پیوند علوانی با دیدگاه معرفت‌شناسی اسلامی‌ای است که بر این اساس مبتنی است که نمی‌توان هیچ روش فکری یا علمی را کاملاً بی‌طرف دانست، بلکه هر روش فکری یا علمی، از داشتن یک هویت ویژه ناگزیر است؛ چرا که فرض بر این است که نمی‌توان حقیقت را از پیوند تنگاتنگ آن با نظام ارزشی و دیدگاه هستی‌شناسانه‌ای که در داخل آن به جریان در می‌آید، جدا کرد. این است که تلاش برای اسلامی کردن علوم در سایه چنین اندیشه‌ای، کوششی است که پس از زدودن هویت غربی یا آنچه که او «اسرائیلیات معاصر» می‌نامد، برای آموختن هویت اسلامی به آن علوم، انجام می‌گیرد.^(۸)

شواهدی از آیات قرآنی در اثبات «روش قرآن»

دکتر علوانی می‌کوشد برای نظر خود از آیاتی از قرآن کریم، به عنوان مصدري برای کشف یک متدلوژی معرفتی



عموم و فراگیر، که در مورد مشکلات اندیشه اسلامی کنونی به کار گرفته شود، کمک بگیرد. ایشان اظهار نظر می‌کنند که اصولیین و فقهای گذشته‌ای که از ملاحظه جانب دلالت‌گر آیات قرآنی، کوتاهی کرده‌اند، با توجه به پاره‌ای مشکلات حاکم بر فرهنگ شفوی عصر تدوین، تا حدودی معذورند و می‌توان گفت توجه به قرآن کریم، به عنوان مصدر احکام شرعی، اساسی است که انظار را از بحث در آن به عنوان پایه‌ای برای متدلوژی معرفتی منصرف کرد، یا سطح معرفتی آن زمان به حدی توانمند نبود که امکان کشف متدلوژی قرآنی را به عنوان ضابطه‌ای برای موضوعات آن، در یک شکل واحد و یکپارچه فراهم آورد.

بنابراین متدلوژی به عنوان عامل نظام‌بخش معرفتی‌ای که کثرتها را به وحدت و متشابه را به محکم برگرداند، نیازمند آگاهی معرفتی خاصی نسبت به روشهای برخورد با نصوص و قبل از آن شناخت معرفت متدلوژیک است و چه بسا شروط علمی ظهور این گونه روشها در آن مراحل از تاریخ عقل بشری وجود نداشته، و یا حداکثر چیزی که موجود بوده، روش برخورد با نص به عنوان صرفاً یک مصدر، بوده است و به همین خاطر علم اصول فقه به این جانب گراییده است.

دکتر علوانی در تلاش برای تعیین چهارچوب روشی که برای برخورد با مشکلاتی که می‌کوشد به نوعی آنها را حل کند، بر اندیشه جمع میان دو قرائت «وحی» و «وجود» و فهم انسان از آن دو، تأکید می‌کند. به اعتبار این که قرآن معادل واقعی یا نمونه عینی وجود یا هستی است که ضمن وحدتی که دارد، یک کلّ روشمند و متکامل است که می‌توان ضمن لحاظ آن وحدت کلی، به فهم و کشف آن نائل آمد.

همچنان که هستی نیز ضمن وحدت کلی‌ای که در قوانین و سنن خود دارد، دارای چنین حالتی است. انسان نیز هر چند به عنوان جزئی از هستی به شمار می‌آید، اما هنگامی به دقت مورد توجه قرار می‌گیرد، به عنوان نمونه کوچک شده‌ای از هستی به شمار می‌آید که در زمین نقش خلافت را بر عهده دارد.

حارث محاسبی (م/ ۲۴۳ هـ) در کتاب «العقل و فهم القرآن» دور نماهای این دیدگاه یا متد را در جمع میان این دو قرائت بیان کرده است، ولی اشارات و بیانات او با سطح معرفتی و حالات فکری عمومی حاکم بر زمان او مرتبط است. پس از او امام [فخر] رازی، این میدان را گسترده‌تر کرد و تفسیر کبیر «مفاتیح‌الغیب» را بر این اندیشه و در محدوده دیدگاهی که در آن عصر نسبت به این روش داشت، بنا ساخت. در جاهای متعددی از «فتوحات المکیه» ابن عربی نیز به این امر اشاره شده است.

بیشتر کسانی که از فخرالدین رازی تأثیر گرفته‌اند، راه او را در این مسیر ادامه داده‌اند و این را از اشارات پراکنده‌ای که در میان بیشتر مفسرین دیده می‌شود، می‌توان فهمید. از جمله بارزترین معاصرینی که این روش را بار دیگر پیش کشید و آن را به صورت برجسته نمایان ساخت، «محمد ابوالقاسم حاج حمد» بود و آن را در کتاب «العالمیة الاسلامیة الثانية» در سه سطح شرح و توضیح داد.

با این همه علوانی تأکید می‌کند که این روش باز هم نیازمند تحقیق، تعمیق و توسعه علمای متخصص است تا نه تنها تفهیم شود، بلکه از آن پیروی شده و میان جوامع علمی و علما تداول پیدا کند تا بتواند در زمینه‌های فهم قرآن و تدوین علوم معاصر قرآنی، اثر خود را نشان دهد. به نظر علوانی عمل اسلامی کردن معرفت و ساخت دیدگاه تمدنی اسلامی در مسیر کنونی، بر این پیش استوار است.



محدوده‌ها و آثار این روش

علوانی در یک جانب روش قرائت نص شرعی و شکل‌گیری آن، می‌کوشد تصور مناسبی در مورد مسائل سنت مطهر نبوی (ص) و رابطه آنها با قرآن و چگونگی برخورد با آن را در سایه این ارتباط نشان دهد. شاید چیزی که بیش از هر امر دیگری این مسأله را قابل توجه کرده است، تجدید رابطه کتاب و سنت است و شاید این کار، دقیق‌ترین تلاشی باشد که تاکنون از منظر حکم شرعی صورت گرفته است. از جمله آثاری که بر این دیدگاه در نتیجه رابطه میان کتاب و سنت، مترتب می‌شود، هر می‌است که به عنوان دو مصدر معرفتی به شمار می‌روند. به صورتی که هر کدام از آن دو از یک طرف از هم جدا و از یک طرف اشتراک پیدا می‌کنند. چنانکه گویی هر دو طرف یک نص واحد هستند. در حالی که گاهی هر دو طرف، کاملاً از هم جدا می‌شوند و این همان نقطه‌ای است که میزان نیاز به روش و متد ضابط را به خوبی نمایان می‌سازد؛ چراکه در دایره بیان سنت نبوی برای قرآن و چهارچوب پیوند محکم میان آن دو، رابطه «بیان» و «مبین» در روشن‌ترین و شفاف‌ترین صورت خود در «بیان» سنت ثابت و صحیح برای این مقاصد عالی - همچنان که قرآن آن را نازل فرموده است - آشکار می‌شود؛ چراکه سنت و سیره به عنوان دو نمونه عملی و عینی قرآن کریم در اهداف عالی خود، نمودار می‌شوند. به طوری که سنت در سایه چنین برداشتی در وحدت ساختاری (ساختار

واحدی) که پدید می‌آید تکامل می‌یابد و در سایه آن هزاران حدیث صحیح و افعال و رویکردهای ثابت نبوی، مورد قرائت و فهم قرار می‌گیرد که قبلاً قرائتهای جزئی، آنها را وارد محدوده «مختلف الحدیث» و «مشکل الآثار» و... کرده است و قواعد جرح و تعدیل و موازین آسانید و متون، نتوانسته این جدل را پایان دهد و هنوز هم پاره‌ای از آن همچنان ادامه دارد و باز هم با گذشت قرون متمادی، تأویلات مختلفی آنها ادامه دارد.

به اعتقاد علوانی، اگر منظور از اهداف عالی، رسالات تمام انبیا نباشد، کلی به شمار نمی‌آیند؛ زیرا آنها بیانگر وحدت دین، عقیده، اهداف و غایات تمام رسالات با وجود تنوع و تعدد پاره‌ای از جوانب تشریحی آنها است. بدین ترتیب چنین نیست که هر چیزی که در آن حکمت یا عللی به چشم خورد، یا مناسبت یا مصلحتی در آن ظاهر شد، جزء مقاصد و اهداف عالی شرعی قرار بگیرد؛ چراکه مقاصد و اهداف مورد نظر، شامل «اهداف شرعی» به مفهومی که در میان اصولیون حاکم است، می‌باشد که البته خود آنها نیز محدوده آن را با بیان علت، حکمت یا توصیف مناسب و نهفته در حکم شرعی، و غایت آن را به تحقق یافتن اطمینان کامل در نزد مکلف محدود کرده و گفته‌اند تمامی رهاورد و ارمغان دین و همه آنچه که شریعت بیان کرده، به طور کلی برای تحقق بخشیدن به مصالح خود در سه زمینه «ضرورت»، «نیاز» و «زیباسازی» است.

اهداف عالی از لحاظ قدرت تولید مواد و قواعد قانونی و ضرورت ربط آن به مقاصد عالی، در آنچه که به شریعت مربوط می‌شود، مانند مبانی و اصول قانونی هستند؛ چراکه این اهداف، ادله شرعی‌ای هستند که شارع برای ارشاد مکلفین و تصحیح افعال آنها، رساندن آنان به احکام، قرار داده است؛ چه مجتهدین در آنها بازنگری بکنند چه نکنند. دکتر علوانی مقاصد و اهداف عالی را صرفاً یک نوع دلیل یا اصلی از «اصول فقه» مورد اختلاف یا اتفاق، می‌شمارد و اساساً از آن به عنوان مجرای برای تجدید بنای قواعد اصول فقه و احیاء آن، بازسازی فقه اکبر (کلام) بر پایه آن، غربال میراث فقهی، تصحیح و پالایش آن از شوائبی که

در طول قرون متمادی با آن امتزاج یافته، وادار کردن آن به تصدیق قرآن و سیطره آن بر جوانب مختلف این میراث، رهانیدن آن از جنبه‌های منطقه‌ای و قومی نام می‌برد تا بدین وسیله زمینه جهانی شدن آن را فراهم کرده و آن را قادر نماید تا در شکل «فرهنگ مشترک جهانی» شرکت کند.

دکتر علوانی علاوه بر محدوده‌ها و آثار متعدد دیگری که بر می‌شمارد، اضافه می‌کند که «منظومه اهداف عالی قرآن» در آینده‌ای نه چندان دور در میان اهل علم و معرفت با وجود سطوح مختلفی که دارند، یک حس انتقادی را پدید می‌آورد که از آن برای نقد و ارزیابی سایر معارف اسلامی، انسانی و اجتماعی استفاده می‌کنند. در مورد پاره‌ای از علوم محض نیز وضع به همین قرار است. یعنی کار به پالایش و تصفیه آنها نیز می‌کشد. این امر در مورد علمی که ربطی به مقاصد و اهداف عالی دین ندارد و حتی گاهی هم به طور کلی یا جزئی با آن مخالفت و تعارض دارند نیز چنین است. می‌توان از یک جهت نیز به مقاصد و اهداف عالی از طریق تغییر «نظریه معرفتی عام و فراگیر» در تمامی علوم شرعی، علوم اجتماعی یا علوم عمران، یاری رساند؛ چراکه این نظریه می‌تواند کار وصف، تصنیف و تفسیر را انجام دهد و در عین حال می‌تواند در این کار واقع‌بینانه و بی‌طرفانه عمل کند.

از طرف دیگر امکان آزمایش نتایج آن با مقیاسهای نو شونده و تکامل‌پذیر نیز وجود دارد. همچنین راه تحوّل فرهنگهای محلی و قومی را باز می‌گذارد و می‌تواند آنها را نیز در خود بگنجانند و توان ایجاد یک نظام تمدنی یکپارچه را که به تأسیس یک جامعه جهانی قادر بر گنجایش و گذار از ویژگیهای فرهنگی خاص، محلی و قومی بوده و می‌تواند جامعه «هدایت و حق» را ایجاد کند و بدون شک با توجه به اینکه منظومه‌ای برای ایجاد پایه یک فکر جهانی است، می‌تواند اینها را انجام دهد؛ چراکه می‌تواند با روش علمی، تعامل داشته باشد و اصلاً بر پایه آن بنا شده و بلکه مستد علمی را در خود جای داده، آن را به کار می‌گیرد و از آن استفاده می‌کند. از طرف دیگر فواید بسیاری را به خود روش و متد علمی باز می‌گرداند که از آن جمله می‌توان به خارج

کردن آن از بحران فعلی و تصدیق آن و نیز بیرون آوردن فلسفه علوم از بحران و... اشاره کرد.

از طرف دیگر، بازگرداندن روش نقدی، به ما در شناخت، مُعالجه و گذار از آثار دوران انقطاع موجود در میراث و تاریخ ما، کمک می‌کند. دوره‌ای که اول ندای قطع اجتهاد، پس از آن توقف علمی آن، بعد از آن ندای منع اجتهاد سر داده شد و در پاره‌ای مواقع کار اجتهاد جرم به حساب می‌آمد و مورد پیگیری قرار می‌گرفت.

بنابراین «روش» تنها چیزی است که ما را در بازنگری سامانمند میراث، تصدیق آن و توان دریافت کامل نکات مثبت و پایه قرار دادن آن یاری دهد. در اینجا سؤال دیگری مطرح می‌شود که مشروعیت آن بر کسی پوشیده نیست و آن این است که آیا ما این روش علمی تجربی را که قرآن چشم اندازه‌ها و حدود و ثغور آن را مشخص نموده و تمدن معاصر نیز به آن رسیده و ضمن به کارگیری کامل آن، پایه‌های خود را براساس و به مقتضای آن استوار ساخته است، به کار می‌گیریم؟ در حالی که این روش تجربی، روشی است که اگر از قرآن فاصله بگیرد، دیگر برای معرفت غیبی جایی باقی نمی‌گذارد، بلکه آن را پشت گذاشته و معرفت علمی را به «هرگونه معرفت و شناخت که قابل حس و تجربه باشد»^(۹)، تعریف می‌کند. در حالی که وحی و معارف آن قابل حس و تجربه آزمایشگاهی نیستند!

دکتر علوانی در پاسخ می‌گوید: اولین ویژگی روش ما که آن را از روش نامبرده جدا و متمایز می‌نماید، این است که روش ما از قرآن و مرجعیت آن استمداد می‌جوید. به همین خاطر خود را در قبال مسأله غیب به نادانی نمی‌زند، بر عکس آن را به «واقع» مادی محسوس و قابل حس و تجربه ضمیمه می‌نماید و چنان میان آنها ارتباط برقرار می‌کند که امکان ادراک حرکت غیب و اثر آن در «واقع» و حرکت کونی مانند ادراک آثار اعمال انسانی در هستی، وجود داشته باشد. غیبت غیب به تعبیر شامل و فراگیر آن، بخش اساسی مجموعه عوامل بحران روش فعلی به شمار می‌رود و با بازگرداندن دوباره این وجه غایب، می‌توان میان دو قرائت

(غیبی و تجربی) وفاق برقرار کرد.

از طرف دیگر به کارگیری این بُعد، خود روش فعلی را از بحران موجود که آثار و نتایج آن اکنون به عنوان تهدیدی برای خودش به شمار می‌روند، می‌رهاند. پس با عقیده به همهٔ ارکان آن، یک دیدگاه کلی، نظام معرفتی و الگوی معرفتی کلی و فراگیر تشکیل می‌شود.

روش ما براساس همین وفاق و جمع میان دو قرائت، شکل می‌گیرد و به آفاق و ابعاد نظر خود تحقق می‌بخشد. این روش برای بقا و پایداری خود، به وارد کردن تعدیلات و محدودیتهای خارج از ذات خود نیاز ندارد. لذا علیت و سایر محدودتات، همچنانکه هستند باقی می‌مانند؛ چراکه این امور از جمله سنتهای الهی حاکم بر هستی هستند که هیچ گونه تحول و تبدلی در آنها راه ندارد و هیچ کس نمی‌تواند چیزی را بر آنها بیفزاید. غیر از واضح آن، یعنی خداوند تبارک و تعالی که با انجام تغییر و تحول در این سنتها، قدرت خود را آشکار و اگر بخواهد سنتی را با دیگری جایگزین می‌نماید.

پی‌نوشتها

۱. ایچی، الموافق، ص ۲۲۱.
۲. برای توضیح بیشتر در مورد این تناقض، ر.ک: البوطی، محمدسعید رمضان: ضوابط المصلحة فی الشریعة الاسلامیة، مؤسسة الرسالة، بیروت ۱۹۸۵.
۳. الصدر، السید شهید محمد باقر: دروس فی علم الاصول، ج ۲، مبحث میادی الحکم التکلیفی.
۴. عبدالمجید التاجار: فصول فی الفکر الاسلامی بالمغرب، ص ۱۲۴، بیروت ۱۹۹۲.
۵. مقدمهٔ شیخ دراز بر کتاب موافقات، که با تحقیقات ایشان در قاهره چاپ شده است.
۶. الحسنی، اسماعیل: نظریة المقاصد عند الامام الطاهرین عاشور، ص ۷۱، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ویرجینیا ۱۹۹۵.
۷. قضا یا اسلامیه معاصره: سر مقاله شماره ۸، سال ۱۹۹۹.
۸. در این باره، ر.ک: انتشارات «المعهد العالمی للفکر الاسلامی» که به تبیین روش اسلامی کردن می‌پردازد. بهتر است در این مورد نیز به دیدگاههای مرحوم دکتر اسماعیل فاروقی در: دکتر اسماعیل فاروقی: صیافة العلوم الاجتماعیه صیافة اسلامیه، چاپ اول، المعهد العالمی للفکر الاسلامی، ویرجینیا ۱۹۸۹، مراجعه شود.
۹. تعریف مورد قبول یونسکو است.

